

انقلاب‌های ساختگی توسط غرب

(مطالعه موردی سه کشور گرجستان، اوکراین و قرقیزستان)

مسعود پور فرد*، سیدابوالحسن توفیقیان**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۹/۱۵

چکیده

در این مقاله، انقلاب‌های رنگی یا همان انقلاب‌های ساختگی سه گانه (گرجستان، اوکراین و قرقیزستان)، از حیث فساد گسترده، بن‌بست سیاسی، بحران مشروعیت و نفوذ غرب مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. به‌رغم حضور و مشارکت مردم در تحولات سیاسی-اجتماعی کشورهای خود برای رسیدن به یک انقلاب مردمی، دنیای غرب؛ به ویژه آمریکا، از تهدیدهای موجود در مقابل اردوگاه غرب، با مدیریت جنگ نرم، حرکت‌های مردمی را که برای جهان غرب، تهدید تلقی می‌شدند، با ترفندهای از قبل تعیین شده، تبدیل به فرصت برای خود کرده و با نفوذ در حرکت‌های مردمی، آن را به نفع خود، مصادره به مطلوب کرده است و در تحولات سیاسی-اجتماعی جهان معاصر تلاش می‌کند به اعمار خود به طور فزاینده‌ای بیفزاید.

واژه‌های کلیدی:

انقلاب، انقلاب رنگی، رژیم‌های دورگه، بن‌بست سیاسی، فساد گسترده، بحران مشروعیت، بیگانگان.

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه.

poor657@gmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه (نویسنده مسئول).

tofighiyan@gmail.com

سیاست متعالیه

• سال سوم

• شماره دهم

• پاییز ۹۴

انقلاب‌های ساختگی

توسط غرب (مطالعه

موردی سه کشور

گرجستان، اوکراین

و قرقیزستان)

(۱۲۱ تا ۱۳۹)

مقدمه

انقلاب رنگی به مثابه یکی از الگوهای تغییر حاکمیت، از شایع‌ترین مفاهیمی است که پس از رخداد تحولات سیاسی در سال‌های پس از ۲۰۰۳، در نظام‌های سیاسی گرجستان، اوکراین و قرقیزستان با عنوان انقلاب‌های ساختگی که توسط غرب و از نوع جنگ نرم تلقی می‌شود، وارد ادبیات سیاسی شد. برای آشنایی مختصر با شیوه‌های جنگ نرم در قرآن، می‌توان به شکل مختصر، مروری بر ادبیات قرآن در این زمینه کرد. مهم‌ترین روش‌هایی که در طول تاریخ جنگ نرم و جنگ روانی گزارش شده، مجموعه‌ای از روش‌هایی چون روش افک و افتراء، روش شخصیت‌سازی، روش تخریب شخصیت، روش شایعه‌سازی، روش تهدید، روش تحریم و مانند آن است.

۱- استفاده از علوم و تکنولوژی زمان: زمان حضرت موسی (ع)، فرعون با استفاده از علم سحر برای مقابله و جنگ با حضرت می‌رود: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُنَبِّئُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (یونس: ۷۹) فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَقْبُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ (همان: ۸۰) فَلَمَّا أَقْبُوا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِلُّ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ.» (همان: ۸۱)

۲- تشکیک در عقاید: «وَكَاثِبُوا يَقُولُونَ إِذَا مَثَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا إِنَّا لَمُبْعُوثُونَ.» (الواقعه: ۴۷)

۳- تردید نخبه‌ها: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ إِلَّا الَّذِي هُمْ أَرَادْنَا بِأَدْيِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ.» (هود: ۲۷)

۴- استفاده از مسائل اقتصادی یا فشار، از طریق تحریم و یا ایجاد اخلاص مثل احتکار: «وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُضُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ.» (همان: ۸۴)

۵- ایجاد دشمنی و نفاق و تفرقه: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ.» (المائدة: ۹۱)

۶- دنبال ملت عقب‌مانده و گرفتار فساد هستند: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.» (البقره: ۲۶۸)

۷- تزریق مداوم وسوسه: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ.» (الأعراف: ۲۰)

۸- پاکان و نخبگان را هدف قرار می‌دهد: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ.» (همان: ۲۰۱)

۹- تزیین و زیبا جلوه دادن: «وَ إِذْ زَيَّنَّا لَهُمُ الشَّيْطَانَ اَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ اِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاَتِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَ قَالَ اِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ اِنِّي اَرَى مَا لَا تَرَوْنَ اِنِّي اَخَافُ اللهَ وَ اللهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.» (الأفال: ۴۸)

۱۰- ایجاد فتنه: «لِيَجْعَلَ مَا يُلْفِي الشَّيْطَانَ فِئْتَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَ اِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ.» (الحج: ۵۳)

۱۱- جامعه‌ای توحیدی و خدامحور نباشد: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللهِ اُولَئِكَ جِزْبُ الشَّيْطَانِ اَلَا اِنَّ جِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ.» (المجادله: ۱۹)

۱۲- نابود نمودن هویت ملت‌ها و جوامع: «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ اِذْ قَالَ لِلْاِنْسَانِ اَكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ اِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ اِنِّي اَخَافُ اللهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.» (الحشر: ۱۶)

۱۳- استفاده از ضعف‌های جامعه و اشخاص: «وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ اِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ اِلَّا قَرِيْبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.» (سبأ: ۲۰)

حال با توجه به نکات ذکر شده مروری بر انقلاب‌های ساخته شده در سه کشور خواهد شد.

این پدیده سیاسی را که در حقیقت، چیزی فراتر از تغییر مسالمت‌آمیز یک دولت و انتقال قدرت از حاکمان به مخالفان نیست (پورسعید، ۱۳۸۷)، می‌توان از زوایا و ابعاد گوناگونی؛ نظیر «ماهیت و نسبت آن با «انقلاب واقعی (ملکوئی، ۱۳۸۶)»، «تفاوت انقلاب رنگی با انقلاب مخملی»، «ویژگی‌ها و عناصر انقلاب‌های رنگی»، «نقش عوامل خارجی در رخداد انقلاب رنگی»، «ابزارهای مورد نیاز جهت راه‌اندازی انقلاب‌های رنگی»، «فرجام انقلاب‌های رنگی» و... مورد بررسی قرار داد.

نوشتار حاضر با تمرکز بر یک جنبه از موضوع؛ یعنی «زمینه و بسترهای رویش انقلاب‌های رنگی» در پی فهم بهتر این پدیده بر آمده است.

فرض بر آن است؛ انقلاب‌های رنگی، زمانی به پیروزی می‌رسند که نظام سیاسی از درون دچار بحران شده باشد، و توانایی کنترل اوضاع را از دست داده باشد. در این موقع، اگر نظام سیاسی توانایی پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات موجود را داشته باشد، و بتواند به یک بازاندیشی‌ای دست بزند که از عهده مشکلات بر آید و مهم‌تر اینکه، بتواند مردم را نسبت به توانایی خویش متقاعد سازد، به حیات سیاسی اجتماعی خود ادامه خواهد داد؛ در غیر این صورت، طبیعتاً اذهان اجتماعی از آن جدا شده و به سمت یک الگوی جای‌گزین خواهند رفت. الگوی جدید برای جذب اذهان اجتماعی به سمت خود، لازم است که یک‌سری پاسخ‌های کلی (و نه لزوماً کاملاً درست و منطقی) برای آن مسائل و بحران‌ها

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره دهم
- پاییز ۹۴

انقلاب‌های ساختگی
توسط غرب (مطالعه
موردی سه کشور
گرجستان، اوکراین
و قرقیزستان)
(۱۲۱ تا ۱۳۹)

داشته باشد. در این موقع، اذهان اجتماعی که در یک حالت آشفته به سر می‌برند، با پیدا کردن یک نظم کلی به سمت آن گرایش پیدا خواهند کرد.

با مطالعه انقلاب‌های رنگی در سه کشور: «گرجستان»، «اوکراین» و «قرقیزستان» در می‌یابیم که این سه کشور، ابتدا از درون دچار بحران شده و چون پاسخ مناسبی برای این گونه بحران‌ها نداشتند، فشارهای بیرونی مؤثر واقع شد و انقلاب‌ها به پیروزی رسیدند.

۱. پیشینه

«برای نخستین بار، «واسلاو هاول» رئیس‌جمهور پیشین چک، که در آن زمان رهبر مخالفان این کشور بود، این اصطلاح را وارد ادبیات سیاسی کرد» (مددی، ۱۳۸۸: ۱) فروپاشی نظام دوقطبی و تجزیه کشورهای چندملیتی، از قبیل اتحاد شوروی و یوگسلاوی، زمینه را برای تغییراتی در ساختار سیاسی کشورهای به جامانده از نظام‌های اقتدارطلب پیشین، فراهم کرد. این طرح و ایده به ترتیب در گرجستان (انقلاب گل رز، ۲۰۰۳)، اوکراین (انقلاب نارنجی، ۲۰۰۴) و قرقیزستان (انقلاب لاله‌ای، ۲۰۰۵) صورت گرفت. (جمال، ۱۳۸۷: ۲۰)

۱-۱. انقلاب رز گرجستان

گرجستان به لحاظ موقعیت سوق‌الجیشی مناسب، در معادلات بین‌المللی، نقطه حساسی به حساب می‌آید. قرار گرفتن در منطقه شمال رشته کوه قفقاز،^(۱) همسایگی با چین و قره‌باغ،^(۲) اشراف بر سواحل دریای سیاه، در اختیار داشتن بنادر مهمی همچون سوپسا^(۳) و پوتی^(۴) و... از جمله ویژگی‌هایی است که به گرجستان اهمیت بین‌المللی داده است. (کولایی، ۱۳۸۴: ۳۴)

در انتخابات پارلمانی نوامبر ۲۰۰۳، دو ائتلاف به رقابت پرداختند: یکی، «ائتلاف گرجستان نو» به رهبری ادوارد شوارد نازه، و دیگری، «ائتلاف تروئیکای گرجستان» که شامل میخائیل ساکاشویلی، زوراب ژاوانیا^(۵) و نینوبور جانادزه^(۶) که به مثلث قدرت گرجستان شهرت یافته‌اند. (ملکوئیان، ۱۳۸۶: ۲۴۳) در کوران رقابت انتخاباتی، بنیاد سوروس، پیروزی ائتلاف تروئیکا را پیشاپیش اعلام نمود. اما پس از انتخابات، نتایج شمارش آرا بر پیروزی «ائتلاف گرجستان نو» دلالت می‌کرد. با اعلام نتایج اولیه انتخابات، ائتلاف تروئیکای گرجستان به نتیجه انتخابات اعتراض نمود و دولت را متهم به تقلب در انتخابات کرد. (کولایی، ۱۳۸۴: ۶۱)

ائتلاف تروئیکای گرجستان، که نتوانستند اکثریت آرای پارلمان را به دست بیاورند، هواداران خود را به مبارزه منفی و نافرمانی مدنی فرا خواندند. جنبشی به نام «کامارا»، توانست پانزده هزار نفر از گروه‌های مخالف و معترض به نتیجه انتخابات را در پایتخت

سازمان‌دهی نماید. آنان چند روز در مقابل ساختمان‌های دولتی از جمله ریاست جمهوری، تجمع نمودند و مردم را به مخالفت فرا خوانده و به پلیس و ارتش گرجستان شاخه‌های گل رز اهدا می‌کردند. (ملکوئیان، ۱۳۸۶) رئیس شورای امنیت گرجستان نیز، به علت نافرمانی از کار برکنار شد.

در روز افتتاح پارلمان این کشور، و در حالی که رهبر ائتلاف گرجستان نو، یعنی شوارد نادزه مشغول سخنرانی بود، مخالفان به رهبری ساکاشویلی، بدون مقاومت پلیس وارد پارلمان شدند و اجازه ندادند «ائتلاف گرجستان نو» قدرت را در دست بگیرد. شوارد نازه ناگزیر از ترک پارلمان شد، و سرانجام با موافقت مقامات روسی، شوارد نادزه مجبور به استعفا شد و خانم نینویور جانادزه به عنوان رئیس جمهور موقت، زمام امور را در دست گرفت و انقلاب گل رز به پیروزی رسید. (کولایی، ۱۳۸۴: ۶۲)

۲-۱. انقلاب نارنجی در اوکراین

کشور اوکراین با ۶۰۳۷۰۰ کیلومتر مربع مساحت، دومین کشور اروپایی بعد از روسیه محسوب می‌گردد و از لحاظ جغرافیای سیاسی، وضعیتی منحصر به فرد دارد. (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۰۲) قرار گرفتن در مسیر انتقال انرژی روسیه به اروپا، مُشرف بودن به ساحل دریای سیاه، در اختیار داشتن سواحل شبه جزیره کریمه، جمعیت بالا، اراضی وسیع حاصل‌خیز و معادن ذغال سنگ (همان، ۱۰۳) همه از مواردی است که بر اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی این منطقه افزوده و موجب شده است تا حساسیت بین‌المللی نسبت به این منطقه و مسائل آن بیشتر شود.

در اکتبر ۲۰۰۴ و در جریان انتخابات ریاست جمهوری، هیچ یک از نامزدهای انتخاباتی نتوانستند حلاً نصاب لازم را در مرحله اول کسب نمایند. در این مرحله، ویکتور یانوکویچ نخست وزیر وقت و هوادار روسیه، در دور اول ۳۹/۸۱ درصد، و ویکتور یوشچنکو نامزد مورد حمایت آمریکا و غرب، ۳۹/۲۲ درصد آرا را به‌دست آوردند. در نتیجه انتخابات به دور دوم کشیده شد. (ملکوئیان، ۱۳۸۶: ۲۴۶)

در مرحله دوم انتخابات، بنا بر اعلام غیر رسمی، یانوکویچ توانست با کسب ۴۹/۴۶ درصد آرا بر یوشچنکو که ۴۶/۶۱ درصد آرا را کسب کرده بود، پیروز شود. (شرق، ۱۳۸۳) اما این نتیجه از سوی یوشچنکو و طرف‌دارانش، مورد قبول قرار نگرفت و آنان دولت یانوکویچ را به تقلب در انتخابات متهم نمودند. (ملکوئیان، ۱۳۸۶: ۲۴۶) این در حالی بود که کرملین به طور جدی از یانوکویچ حمایت می‌کرد و پس از اعلام نتیجه، ولادیمیر پوتین از کشور برزیل طی تماس تلفنی پیروزی یانوکویچ را به وی تبریک گفت. ضمناً ناظران

اعزامی از کشورهای مشترک‌المنافع به رغم وجود تخلفات زیاد، روند برگزاری انتخابات را قانونی اعلام نمودند. (کولای، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۱۰۴)

با اعلام نتیجه انتخابات، جنبش پارا که از مدت‌ها قبل با حمایت مالی و تبلیغاتی آمریکا سازمان‌دهی شده بود، با جمعیتی قریب به دویست هزار تن در خیابان‌های کیف، اقدام به تحصن و تظاهرات نمودند. (همان: ۱۰۵) متحصنین - که تی‌شرت، بازوبند، کمربند و هدبند نارنجی بر تن داشتند و با خود پرچم‌های نارنجی حمل می‌کردند - خواستار اعلام پیروزی یوشچنکو از سوی کمیسیون انتخابات شدند؛ اما کمیسیون انتخابات با تأکید بر مواضع خود، پیروزی یانوکویچ را رسماً اعلام نمود و با اصرار این کمیسیون پارلمان اوکراین نیز نتیجه انتخابات را به تصویب رساند.

با اعلام نتیجه انتخابات از سوی پارلمان اوکراین، تظاهرات کنندگان مانع ورود یانوکویچ به دفتر نخست‌وزیری شدند و کشور در شرایط جنگ داخلی و تجزیه به دو بخش شرقی (طرف‌داران یانوکویچ) و بخش غربی (به هواداری یوشچنکو) قرار گرفت. با فوق‌العاده شدن اوضاع کشور، پارلمان اوکراین در رأی خود تجدید نظر کرد و اعلام نمود که در انتخابات تقلب صورت گرفته است، و از رئیس‌جمهور درخواست کرد تا کمیسیون انتخابات را منحل کند.

در این زمان، یوین مارچوک وزیر دفاع اوکراین از طرفین خواست با مذاکره، عادلانه مشکل را حل کنند و در عین حال گفت که متقاعد شده است که یوشچنکو و نه یانوکویچ باید رئیس‌جمهور اوکراین شود. (خودوفسکی، ۱۳۸۳: ش ۳۹۸۷) با حمایت وزیر دفاع از یوشچنکو، شرایط به سود غرب‌گرایان و افراد مورد حمایت آمریکا تغییر کرد و در نتیجه دادگاه عالی اوکراین، سرانجام در ۷ دسامبر نتیجه انتخابات را باطل و تاریخ ۲۶ دسامبر را برای برگزاری انتخابات مجدد اعلام نمود. انتخابات مجدد در تاریخ ۲۶ دسامبر و با حضور ۱۲۰۰۰ ناظر بین‌المللی برگزار گردید و یوشچنکو با کمک تبلیغاتی رسانه‌های آمریکایی و اروپایی ۵۲،۶۲ درصد آرا را کسب نمود و رئیس‌جمهور این کشور شد.

۳-۱. انقلاب لاله‌ای قرقیزستان

جمهوری قرقیزستان با مساحتی حدود ۱۹۸۵۰۰ کیلومتر مربع در شمال شرقی آسیای مرکزی قرار دارد. (گلی زواره‌ای، ۱۳۷۳: ۱۳۴) این کشور گرچه دارای منابع طبیعی نفت و گاز نیست، و پس از تاجیکستان، دومین جمهوری فقیر آسیای مرکزی است (کولای، ۱۳۸۴: ۱۸۱)، اما به دلیل هم‌مرز بودن با چین، روسیه، قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان (همان: ۱۶۷) دارای جایگاه و اهمیت استراتژیک است. انقلاب لاله‌ای قرقیزستان، نسبت به سایر انقلاب‌های

رنگی با خشونت و پراکندگی بیشتری به وقوع پیوست. به سبب هم‌زمانی تحولات انقلاب با فصل بهار و رویش بیش از شصت نوع لاله در این کشور، نام انقلاب لاله بر آن نهادند. عسگر آقاییف به عنوان نخستین رئیس جمهور قرقیزستان در سال ۱۹۹۰ برگزیده شد و در انتخابات عمومی ۱۹۹۱ مورد تأیید مردم قرار گرفت. (همان: ۱۷۰) اما وقتی ایشان در سال ۲۰۰۰ برای سومین بار ریاست جمهوری خود را تثبیت کرد، با انتقادات زیادی از سوی مخالفان و ناظران بین‌المللی مواجه شد و این پندار را تقویت کرد که ایشان به هیچ وجه قصد کناره‌گیری از قدرت را ندارد و از آن در راستای تقویت خود و خانواده و تضعیف رقبا استفاده می‌کند.

شروع انقلاب لاله‌ای قرقیزستان، به مقطع انتخابات پارلمانی این کشور و به طور مشخص به زمانی بر می‌گردد که بعضی نامزدهای مخالف دولت که خواستار شرکت در انتخابات پارلمانی بودند، رد صلاحیت شدند. این افراد که بعضاً از چهره‌های شاخص و سیاسی قرقیزستان بودند، در مقابل رئیس‌جمهور وقت، آقای آقاییف، اقدام به تشکیل ائتلاف کردند.

مردم قرقیزستان در ۲۷ فوریه ۲۰۰۵، برای انتخاب نمایندگان پارلمان پای صندوق‌های رأی رفتند. در این انتخابات که حدود ۴۰۰ کاندیدا برای ۷۵ کرسی پارلمان به رقابت پرداخته بودند، احزاب مخالف امید زیادی برای کسب یک سوم کرسی‌ها داشتند.^(۷) با این حال، نتایج انتخابات حکایت از وضعی ناامیدکننده داشت که در نهایت، موج مخالفت‌ها را تشدید کرد؛ و با برگزاری دور دوم انتخابات، اعتراضات شکل خشونت‌آمیز به خود گرفت که در طی آن چندین ساختمان دولتی به تصرف تظاهرات‌کنندگان درآمد.

پس از برگزاری دو مرحله انتخابات پارلمانی و اعلام نتیجه آن، دو مخالف عسگر آقاییف، یعنی کولوف^(۸) به همراه باقی‌اف^(۹) با یکدیگر متحد شدند. با پیوستن خانم اتونبایا^(۱۰) به صفوف مخالفان آقاییف، شرایط برای انقلاب رنگی در این کشور فراهم گردید. در اثنای رقابت‌های انتخاباتی، جنبشی به نام «مقاومت جوانان کلکل» شکل گرفت که در واقع مسئول سامان‌دهی و گسترش تجمعات خیابانی را به طرف‌داری از ائتلاف مخالفان دولت به عهده داشت. این جنبش به همراه جنبش «آتایورت» و گروه «آراییم»، نمادها و شعارهایی را برای سامان‌دهی انقلاب لاله‌ای طراحی می‌کردند. از جمله می‌توان به «تو نمی‌توانی دهان همه را ببندی» و «ما می‌خواهیم بدانیم» اشاره کرد. (ساجدوا، ۱۳۸۴: ۲۲۹) در مناطق جنوبی قرقیزستان، معترضان سازمان‌دهی شده تحت حمایت آمریکا، با تجمع در میدان اصلی شهر اوش، فرودگاه و اماکن دولتی را به محاصره خود درآوردند.

دامنه اعتراضات توسط جنبش مذکور، به سرعت به تمامی مناطق قرقیزستان سرایت نمود و در نتیجه، مخالفان عسگر آقایف، اماکن دولتی و دفتر ریاست جمهوری را در بیشکک به تصرف خود در آوردند و خواستار کناره‌گیری وی شدند.

عسگر آقایف پس از فرار از کشور، استفن یانگ - سفیر آمریکا در قرقیزستان - را عامل اصلی این انقلاب معرفی کرد. وی اظهار داشت: یک هفته قبل از وقوع این حوادث در شبکه جهانی اینترنت، نقشه این انقلاب منتشر شده بود. این نقشه را استفن یانگ تدوین کرده است و این انقلاب دقیقاً همانند نقشه صورت گرفت. (آقایف، ۲۰۰۵)

۲. زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب رنگی

شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی، معلول عوامل داخلی است. تهدیدهای خارجی و نفوذ بیگانگان، هنگامی از کارایی لازم بهره‌مند خواهد بود که در درون، مشکلات و بحران‌های مهمی نظیر بحران هویت و مشروعیت وجود داشته باشد، و نظام سیاسی، توانایی پاسخ به آن‌ها را نداشته باشد. در اینجا نیروهای خارجی با تبلیغ ایده‌های نوین، به بحران هویت بیش از پیش دامن می‌زنند و با حمایت ابزاری و مالی از مخالفان داخلی، زمینه‌های افزایش بحران مشروعیت را فراهم می‌سازند.

در بررسی انقلاب‌های رنگی، می‌توان به چند عامل عمده دست یافت که نقش مهمی در پیدایش اعتراض و پیروزی انقلاب‌های رنگی ایفا نموده‌اند.

۲-۱. بن‌بست سیاسی

با ورود به سده ۲۱ «دموکراسی» به مثابه سیستمی که در آن، مردم، رهبران خود را از طریق انتخابات منظم، آزاد و منصفانه انتخاب می‌کنند، در سطح عموم پذیرفته شده است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان رژیم‌پیدا کرد که خود را ناقض دموکراسی معرفی کند و اعلام نماید که نماینده مردم نمی‌باشد، بلکه همواره رژیم‌های سیاسی، خود را بزرگ‌ترین حافظان دموکراسی می‌نامند و اگر انتقادی به شیوه عملکرد آن‌ها صورت گیرد، با عَلم کردن بهانه‌هایی از قبیل «دموکراسی بومی»، «امنیت ملی»، «استقلال کشور» و ... به توجیه اعمال ضد دموکراتیک می‌پردازند.

در واقع، تکنیکی که این قبیل رژیم‌ها به کار می‌برند، این است که با برجسته کردن یک‌سری مفاهیمی به مقابله با ظرفیت‌های درونی یک نظام دموکراتیک می‌پردازند. این نظام‌های سیاسی، «استقلال» و «آزادی» را در مقابل همدیگر قرار می‌دهند و به بهانه «استقلال»، «امنیت ملی»، «بومی‌سازی دموکراسی» و توجیهاتی از این قبیل، آزادی‌های

دموکراتیک مردم را محدود می‌کنند. در ادبیات سیاسی، از این گونه رژیم‌های دورگه که ظاهری قانونی و روحی غیر قانونمند دارند، با عناوینی چون رژیم‌های نیمه مردم‌سالار، مردم‌سالار گزینش‌گر، مردم‌سالاری غیر آزاد، نیمه اقتدارگرا، نیمه دیکتاتوری، اقتدارگرای نرم، اقتدارگرای انتخاباتی و سرانجام اقتدارگرای رقابتی یاد می‌کنند. (حاجینی و حیدری، ۱۳۸۷: ۷۳) در این گونه رژیم‌ها، ظواهری همچون انتخابات، رأی، پارلمان، قانون و قانون‌گذاری وجود دارد؛ ولی ساختاری خشک، از بالا به پائین و بی‌توجه به خواسته‌های مردم و در یک کلام، بن‌بست سیاسی حاکم است. بن‌بستی که در آن چیزی به نام جا به جایی قدرت، شایسته‌سالاری، گردش نخبگان و حاکمیت قانون یافت نمی‌شود. در حقیقت، این گونه نظام‌ها، سعی می‌کنند با توجه به مشروعیت جهانی دموکراسی، با حفظ مظاهر دموکراسی و برگزاری انتخابات، از یک طرف مقبولیت عمومی کسب کنند و از سوی دیگر، با تقلب در انتخابات همچنان بر حضور خود در قدرت تداوم ببخشند. (همان: ۸۳)

بنابراین در شرایطی که یک «انتخابات رقابتی» می‌تواند به ایجاد تغییرات عمیق سیاسی در جامعه، و افزایش مشروعیت رژیم سیاسی منجر شود، و بر نهادها و انتظارات شهروندان تأثیر بسزایی داشته باشد، در جوامع دورگه برگزاری انتخابات نمایشی، اثری عکس از خود به جا می‌گذارد و نظام را به واسطه عدم گردش نخبگان با بحران جدی از درون مواجه می‌سازد.

هر نظام سیاسی که پویایی و ادامه حیات خود را در گردش نخبگان ببیند و از آن به عنوان فرصت یاد کند، طبیعتاً زمینه را برای انتخابات سالم و رقابتی فراهم می‌کند و ابزارهایی نظیر «رد صلاحیت»، «تقلب»، «تزویر»، «تهدید» در آن نظام کارایی ندارد؛ حال آنکه می‌بینیم در کشورهای که انقلاب رنگی در آن‌ها رخ داده است، عمدتاً قدرت سیاسی حول اشخاص، خانواده‌ها، قبایل و طوایف شکل گرفته است. در این نظام‌ها انتخاب رؤسا، معاونان و کارشناسان بر اساس لیاقت و شایستگی صورت نمی‌گرفته، و به جای اینکه توانایی افراد ملاک انتخاب قرار گیرد، انگیزه‌های حزبی و قومی ملاک و معیار بوده است. این هم، به این دلیل بوده است که رهبران بلندپایه برای بقای بیشتر، افرادی را بر می‌گزیدند که با خود هماهنگ باشند. این امر موجب جلوگیری از چرخش نخبگان و در نتیجه تمرکز مطلق قدرت در عده‌ای محدود می‌گشت.

در فضای سیاسی اجتماعی گرجستان و در آستانه انقلاب رز این کشور، یکی از موارد اتهامی شواردنازه، فساد و واگذاری مشاغل کلیدی به وابستگان خویش بود. مهم‌تر اینکه، گفته می‌شد شواردنازه و حزب هوادار او، قصد دارند پس از به دست گرفتن اکثریت کرسی‌های پارلمان به اصلاح قانون اساسی اقدام کنند، تا بر اساس آن، قدرت در دست

نخست‌وزیر باشد. چرا که در آن صورت، راه برای حضور شواردنازه در صحنه سیاسی به عنوان نخست‌وزیر، به دلیل منع قانونی ریاست جمهوری بیش از دو دوره متوالی فراهم می‌شد. (احمدیان، ۱۳۸۴: ۹۴-۹۳)

در اوکراین نیز وضع به همین صورت بود. در این کشور، قدرت همواره در اختیار عده‌ای محدود قرار داشت و چیزی به‌عنوان گردش‌نخبگان وجود نداشت. رهبران سیاسی در اوکراین همان افرادی بودند که در زمان شوروی در چارچوب نظام کمونیستی نبض قدرت سیاسی را در همه سطوح این کشور به عهده داشتند. آنان در سال‌های پس از استقلال هم با روسیه در ارتباط بودند و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، در مراکز مختلف قدرت، مهم‌ترین تصمیمات سیاسی کشور را اتخاذ و اجرا می‌کردند. اگر در مقطعی نیز افرادی با نفوذ به شبکه آن‌ها، در صدد ناهمخوانی بر می‌آمدند سریع کنار گذاشته می‌شدند، (حافظی، ۱۳۸۴: ۱۰۸) و یا حذف می‌شدند. در این ارتباط، می‌توان به قتل برخی از مخالفان دولت (وزیران حمل و نقل، ارتباطات و کشور، و خبرنگار روزنامه پرودای اوکراین، که مطالبی را درباره باندهای مافیایی در اقتصاد اوکراین افشا کرده بود) (ملکوئیان، ۱۳۸۶: ۲۴۶) همچنین مسمومیت یوشچنکو، اشاره کرد. (حافظی، ۱۳۸۴: ۱۱۰)

وضعیت سیاسی، چرخه و ساختار قدرت در قرقیزستان نیز، از همین مشکل‌بن‌بست سیاسی و عدم گردش‌نخبگان رنج می‌برد. آقایف در آغاز دوره ریاست جمهوری خود، اعلام کرده بود هیچ‌گونه تمایلی به استفاده از روش‌های اقتدارگرایانه و غیر دموکراتیک برای اداره کشور ندارد، (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۷۰) و در اداره امور همواره پایبند قانون خواهد بود، اما در عمل به‌گونه دیگری عمل کرد. وی بر خلاف قانون اساسی ۱۹۹۳، که طبق آن رئیس‌جمهور برای مدت ۵ سال انتخاب می‌شود و یک فرد بیش از دو بار نمی‌تواند رئیس‌جمهور گردد، در سال ۲۰۰۰ برای سومین بار، ریاست جمهوری خود را تثبیت کرد. (ملکوئیان، ۱۳۸۶: ۲۵۲) این در حالی بود که وی در انتخابات سال ۲۰۰۰، سه تن از برجسته‌ترین رقبای خود را بازداشت و صلاحیت برخی دیگر را رد کرد. این اقدام باعث شد که نهادهای بین‌المللی، انتخابات سال ۲۰۰۰ را غیر قانونی و نتایج آن را مخدوش اعلام کنند. اما او که با حمایت ساکنان منطقه «تالاس» در شمال قرقیزستان، پایه‌های قدرت خود را استوار ساخته بود، (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۸۷) بی‌اعتنا به اعتراضات و انتقادات داخلی و بین‌المللی همچنان بر مسند قدرت حضور داشت، و حتی تلاش می‌کرد از طریق حزب «برمت»^(۱۱) در انتخابات پارلمانی، اکثریت را به دست آورد و از این طریق به اصلاح قانون اساسی دست بزند و برای چهارمین بار نیز رئیس‌جمهور شود. همسر آقایف (مریم آقایف)؛ دختر بزرگ او (برمت)، شوهرش (عادل) و پسر آقایف (حیدر) در ساختار سیاسی اقتصادی

قرقیزستان دارای نفوذ و نقش فراوانی بودند، به گونه‌ای که از سازمان امنیت و رسانه‌ها گرفته تا فرودگاه، تجارت و غیره را در اختیار داشتند. (کولای، ۱۳۸۴: ۱۶۱-۱۶۰)

به طور کلی، بن‌بست سیاسی و عدم گردش نخبگان در این کشورها، به منزله یکی از عوامل مؤثر در وقوع انقلاب‌های رنگی، به این سبک بوده است که این رژیم‌ها همواره به طولانی‌تر کردن مدت زمام‌داری خود با استفاده از روش‌های مستبدانه اندیشیده‌اند، و هر نوع حرکت آزادی‌خواهانه و دموکراتیک را، به شدت کنترل و سرکوب می‌کردند. این نظام‌های سیاسی، با استفاده از ابزارهایی نظیر: بازداشت‌های خودسرانه، توقیف گذرنامه، وضع قوانین غیر منطقی، ایجاد مزاحمت برای ثبت احزاب و گروه‌ها و... به بهانه‌هایی نظیر امنیت ملی، استقلال، مبارزه با تروریسم و... عملاً مانع از توزیع عادلانه فرصت‌ها و همچنین مانع از مشارکت عمومی و گردش نخبگان می‌شدند. همه این امور، معضلاتی بودند که زمینه را برای رشد، تقویت و شیوع پدیده فساد و در نهایت نارضایتی عمومی مهیا می‌کرد. (واعظی، ۱۳۸۱: ۴۶)

۲-۲. فساد گسترده

معمولاً تمام جوامع، با پدیده فساد، دست به گریبان هستند و اینکه انتظار داشته باشیم نظامی عاری از فساد وجود داشته باشد، دور از واقعیتی می‌باشد. آنچه مهم است، میزان شیوع و گستردگی این پدیده در جوامع است. جوامع و نظام‌های سیاسی که بقای خود را در برقراری روابط ناسالم و فاسدگونه می‌بینند، طبیعتاً به سمت جلوگیری از این پدیده قدمی بر نمی‌دارند، و همواره بر دوام چنین راه‌کارهایی در سازمان جامعه و دولت تأکید می‌ورزند. فساد، البته دارای ابعاد گوناگونی از جمله اقتصادی، سیاسی، اداری، فرهنگی، اجتماعی و ... می‌باشد، که هر کدام در ظاهری خاص نمایان می‌شود.

اما در پاسخ به این سؤال که کدام جوامع و با چه ویژگی‌هایی بستر مناسبی برای رشد فساد سیاسی هستند، باید گفت آنجا که دولت، کنترل انحصاری و شدیدی بر زندگی سیاسی و اقتصادی اعمال می‌کند، محیطی مناسب برای شکل‌گیری، رویش و گسترش فساد می‌باشد؛ چرا که در این نظام‌ها، از یک سو فرایند تصمیم‌گیری به کندی صورت می‌گیرد، و از طرف دیگر، راه‌های اندکی برای تقویت و ادامه حیات بخش خصوصی وجود دارد. طبیعتاً در این موقع، بخش خصوصی برای رسیدن به اهداف خود از راه‌های غیرقانونی اقدام می‌کند. در این بین، گروه‌هایی که از داشتن نفوذ سیاسی مشروع نیز محروم هستند، به دنبال راه‌های غیرقانونی و غیر مشروع می‌گردند و از این طریق به اهداف خود نزدیک می‌شوند.

سیاست متعالیه

- سال سوم
 - شماره دهم
 - پاییز ۹۴
- انقلاب‌های ساختگی
توسط غرب (مطالعه
موردی سه کشور
گرجستان، اوکراین
و قرقیزستان)
(۱۲۱ تا ۱۳۹)

جوامع جهان سوم، به دلیل فقدان عقلانیت در مناسبات اجتماعی و حاکم بودن روابط به جای ضوابط، و ترکیب ناموزون ساختار آن جوامع،^(۱۲) بستر مطلوبی برای رشد فساد ایجاد می‌کند. پس ساختار نظام سیاسی و ویژگی‌های سازنده آن، رابطه مستقیمی با رشد و گسترده‌گی فساد پیدا می‌کند. اگر میزان فساد کم باشد، به آسانی قابل کشف، مجازات و نابودی است؛ اما وقتی فساد و روابط ناسالم، شالوده و اساس مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یک جامعه را تشکیل داده باشد، نه تنها احتمال کشف و نابودی آن بسیار مشکل و در برخی موارد غیر ممکن است، بلکه انگیزه گرایش به سمت فساد بیشتر می‌باشد. چرا که فساد در این موقع؛ سودآور، حیات‌دهنده و تقویت‌کننده است، و اساساً حرکت در غیر این مسیر، شنا کردن در جهت مخالف جریان آب است.

وقتی فساد در جامعه، به شکل قاعده‌مند در آید و بنیان یک جامعه را بنا نهد، طبیعی است احساس مسئولیت، اجرا و حرکت در مسیر قانون و همچنین عملکرد دستگاه‌های دولتی بی‌نتیجه خواهند بود. در این گونه جوامع، آن دسته از افراد که توانایی پیوستن به مناسبات و شبکه‌های فساد را داشته باشند، خود را بالا می‌کشند و از افراد هم‌طبقه خود، پیشی می‌گیرند و بدین ترتیب، شکاف طبقاتی به وجود می‌آید. نهایتاً اینکه موقعیت دولت، تضعیف و نارضایتی‌ها اوج می‌گیرد و زمینه بحران مشروعیت دولت از درون فراهم می‌گردد. (هیوود، ۱۳۸۱: ۲۰۴-۲۰۳)

در جریان انقلاب‌های رنگی، نوعی باور عمومی درباره فساد نخبگان شکل می‌گیرد و افکار عمومی اطمینان می‌یابند که مقامات سیاسی، اقتصادی و اداری حاکم، دارای درجه‌های بالایی از فساد می‌باشند. در واقع، رهبران انقلاب‌های رنگی، با وعده ریشه‌کن کردن فساد به میدان می‌آیند.

دولت گرجستان، در میان کشورهای جهان در سال ۱۳۸۲، از جهت وجود فساد در دستگاه‌های دولتی مقام ششم را دارا بود. بر اساس گزارش‌های منتشر شده در مطبوعات محلی، ۱۰ درصد ثروتمندان گرجی، ۸۰ درصد درآمد و ثروت کشور را در اختیار داشتند؛ که این مسئله، نشان‌دهنده وجود اختلاف شدید طبقاتی در این کشور می‌باشد. (حافظی، ۱۳۸۴: ۴۰) این در حالی بود که، گاهی اوقات حقوق کارمندان تا ۶ ماه به تعویق می‌افتاد. در این کشور، مخالفان شواردنازه، دولت را به فساد و بی‌کفایتی متهم می‌کردند، و فساد مالی مقامات دولت سابق را، یکی از علل اصلی مشکلات اقتصادی کشور خود قلمداد می‌کردند.^(۱۳) به همین سبب، یکی از مهم‌ترین اولویت و وعده‌های دولت انقلاب گل‌رز، برخورد جدی و قاطعانه با مسئله فساد و به حداقل رساندن آن در عرصه سیاسی، دولتی و اجتماعی بود.

اوکراین نیز اوضاعی بهتر از کشور گرجستان نداشت. فساد گسترده و عدم توزیع عادلانه ثروت در اوکراین، موجب پیدایش یک الیگارش اقتصادی و سیاسی طرف‌دار روسیه شد، به گونه‌ای که ثروت ملی در اختیار ۱۰ درصد جمعیت بود، و سیطره فقر در ۷۰ درصد از مناطق کشور حاکم بود. (حافظی، ۱۳۸۴: ۱۱۰) در این کشور، ثروت و قدرت اقتصادی در اختیار گروه معدودی بود که از جمله آنان می‌توان به گروه دانتسک،^(۱۴) گروه دنیپرو پتروفسک^(۱۵) و گروه کیف^(۱۶) اشاره کرد. در مجموع رواج رشوه، رانت‌خواری، فساد اداری و حکومتی چهره آشکار کشور اوکراین پس از استقلال از شوروی بود. (ملکوئیان، ۱۳۸۶: ۲۴۸) گستره فساد و آثار مخرب و ملموس آن بر زندگی مردم، به گونه‌ای بود که پوشچنکو همانند مقامات انقلاب گل رز، اولویت کاری خود را مبارزه با فساد اعلام کرد.^(۱۷)

داستان کشور قرقیزستان در زمینه گسترش فساد، شبیه دو کشور گرجستان و اوکراین بود. در این کشور نیز، جایگزینی روابط به جای ضوابط به گونه کاملاً ملموسی قابل مشاهده بود. مریم آقاییف بنیاد خیریه‌ای به نام «بنیاد مریم»، با اهداف بشردوستانه تأسیس کرده بود که در واقع، نقش کلیدی در نصب و عزل مقامات دولتی ایفا می‌کرد؛ به گونه‌ای که، هر مقام دولتی از طریق نزدیکی و همکاری با بنیاد مریم می‌توانست جایگاه مناسبی در ساختار دولت بیابد. داماد آقاییف نیز که انحصار تنباکو و الکل،^(۱۸) مصالح ساختمانی و نفت را در اختیار داشت، از قدرت اقتصادی بسیار بالایی برخوردار بود. حیدر، پسر آقاییف نیز از توانایی بالایی در ساختار سیاسی کشور برخوردار بود، و آقاییف خود نیز، شرکت طلای قرقیزستان، مخابرات و فرودگاه و بسیاری از شرکت‌های خارج از ساختار دولتی را در اختیار داشت. (موسوی، ۱۳۸۴: ۱۶۱-۱۶۰) طبق بررسی‌های بین‌المللی درباره میزان فساد در قرقیزستان، این کشور دارای یکی از فاسدترین سیستم‌های سیاسی و اقتصادی به شمار می‌آمد. (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۷۶) همین امر، سبب شده بود تا مردم قرقیزستان مثل دو کشور سابق، فساد دولتی را یکی از مهم‌ترین دلایل مخالفت خود اعلام کنند و به همین علت، مبارزه با فساد نیز در اولویت برنامه کاری انقلاب لاله‌ای قرار گرفت.

رتبه رواج فساد در کشورهای گرجستان، اوکراین و قرقیزستان مطابق با سنجش شاخص ادراک فساد

(www.transparency.org CPI, Transparency International Commissioned,
Corruption Perceptions Index)

۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	
۸۵	-	-	۸۵	۱۲۷	-	-	گرجستان ۲۰۰۳
۷۷	۸۸	۸۳	۸۷	۱۱۳	۱۲۸		اوکراین ۲۰۰۴
۸۶	۶۶	-	۱۱۹	۱۱۹	۱۲۵	۱۳۴	قرقیزستان ۲۰۰۵

مطابق جدول فوق، روند صعودی فساد در کشورهای سه‌گانه کاملاً مشهود است. فساد وقتی به صورت گسترده و قاعده‌مند، در جامعه وجود داشته باشد؛ طبیعتاً منجر به شکاف‌های شدید اجتماعی و در نهایت، نارضایتی‌های عمومی و عدم مشروعیت نظام سیاسی می‌شود.

در کشورهایی که شاهد انقلاب رنگی بوده‌اند، نظام سیاسی قبل از پیروزی انقلاب با نارضایتی‌هایی در سطح عموم مواجه بود. عمده این نارضایتی‌ها، محصول بن‌بست سیاسی حاکم، نابرابر بودن فرصت‌های سیاسی و اقتصادی، و به تبع آن، عدم گردش نخبگان جامعه بود. بر این اساس، افرادی بودند که به واسطه رانت‌ها و عدم توزیع عادلانه فرصت‌ها، در کوتاه‌ترین زمان به بالاترین درجات می‌رسیدند، و در مقابل، اکثریت افراد جامعه (که در میان آنان افراد باسواد، لایق و کاردان بسیاری وجود داشتند)، خارج از گردونه قدرت و فرصت‌های پیشرفت نگاه داشته می‌شدند. به همین جهت، افراد خارج از گردونه قدرت و پیشرفت، به عمده ناراضیان حکومت مبدل می‌شدند. در این وضعیت، رهبران انقلاب‌های رنگی که به عنوان سردسته مخالفان حکومت و نظام سیاسی قلمداد می‌شدند، با نشانه گرفتن نارضایتی‌های اجتماعی و تأکید بر مسائلی همچون ساختار ناسالم حکومت، فقر، فساد گسترده و شکاف شدید اجتماعی، روند جداسازی بدنه اجتماع را از نظام سیاسی شدت می‌بخشیدند، و با طرح ایده‌ها و ارزش‌های نوینی در جامعه، که عموماً مبتنی بر پایه‌های لیبرال دموکراسی غربی بود، ضمن مواجهه کردن نظام سیاسی با بحران مشروعیت، جامعه را از هویت سابق خالی کرده و به سمت هویت جدید دیگری رهنمون می‌ساختند.

۲-۳. بحران مشروعیت

امروزه یکی از مؤلفه‌های اصلی و تعیین‌کننده در بقای نظام‌های سیاسی در سراسر جهان، مسئله مشروعیت می‌باشد. مشروعیت به معنای توانایی نظام، به ایجاد و حفظ این باور و اعتقاد است که نهادهای سیاسی موجود، مناسب‌ترین نهاد برای اداره جامعه می‌باشند. توده‌ها باید بدون آکراه، از این نظام و نهادهای آن اطاعت کنند و تقدس آن را بپذیرند، و آن را شایسته احترام و حرمت بدانند. (عالم، ۱۳۸۰: ۱۰۷-۱۰۶) در حقیقت، پایه حیثیت و اعتبار نظام سیاسی در ایجاد این باور و اعتقاد عمومی است که نظام توانایی و کارایی لازم را در

حل دشواری‌ها و خواست‌های مردم دارد. اگر نظام سیاسی، از این امر عاجز و ناتوان باشد، پشتیبانی مردم نیز از نظام سیاسی، کم یا ناپدید می‌شود و بدون حمایت مردم از حاکمیت، پایه‌های مشروعیت نظام سیاسی به شدت لرزان می‌شود. (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۲۵۳) نظامی که در قبولاندن ارزش‌ها و نهادهایش به مردم جامعه، با مشکل رو به رو باشد و نتواند خود را به عنوان تنها مرجع کارآمد، در حل مسائل و مشکلات موجود به آن‌ها معرفی کند، با بحران مشروعیت مواجه شده است. (بدیع، ۱۳۷۹: ۷۰) در چنین شرایطی که نظم سیاسی سابق، از توانایی لازم جهت بازتعریف خود بر اساس شرایط و مقتضیات پیش آمده برخوردار نیست، جامعه در می‌یابد که آنچه را، تاکنون به طور دربست و بی چون و چرا پذیرفته بود، دیگر در شرایط تاریخی جدید قابل پذیرش نیست؛ بدین جهت، دچار حالتی می‌گردد که از آن به عنوان بحران هویت یاد می‌کنند. (پای، ۱۳۸۰: ۱۷۱-۱۷۰) حال که جامعه دچار چنین حالتی شده، برای رهایی از آن، به دنبال اندیشه مشروعیت‌بخش تازه‌ای می‌گردند. (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۲۵۳) اینجاست که طرح اندیشه و ایده‌های جدید می‌تواند نظر مردم را به خود جلب کند و به عنوان نظم جایگزین در ذهن آن‌ها جای بگیرد.

کشورهایی که پذیرای انقلاب رنگی بودند، نیز در چنین چرخه‌ای از قواعد نظام‌های سیاسی گرفتار شدند و مردم نیز با مشاهده ناتوانی سیستم حکومتیشان در برخورد با این مسائل، از نظام فاصله گرفته و آن را با بحران مشروعیت مواجه کردند؛ (حاجبانی و حیدری، ۱۳۸۷: ۷۷) و در عین حال به دنبال تئوری‌های مشروعیت‌بخشی رفتند که در آن هنگام ظهور، و به عنوان نظم‌های جایگزین در صحنه حضور داشتند. در آستانه انقلاب‌های رنگی، شاهد نوعی ایدئولوژی‌زدگی مفرط در این کشورها هستیم. ایدئولوژی کمونیسم، دیگر فاقد هر نوع نشاط و شادابی برای مردم بود و معیار دقیقی برای راستی، درستی و حقانیت نبود. این در حالی بود که این کشورها هنوز تحت زمام‌داری افرادی بودند که از رهبران پیشین نظام کمونیسم به شمار می‌آمدند.

در گرجستان، زمام امور در دست ادوارد شواردنازه‌ای بود که سابقه طولانی در حزب کمونیست داشت. وی در سال ۱۹۴۶ به حزب کمونیست پیوست و در سال ۱۹۷۲ رهبر حزب کمونیست گرجستان شد. ناتوانی شواردنازه در مبارزه با فساد، فقر و کم کردن شکاف اجتماعی و همچنین فضای بسته سیاسی، مردم را از شواردنازه و سیاست‌هایش به شدت خسته کرده بود و موجب شده بود که برای تغییر نظام کهنه‌ناکارآمد، و وضع نابسامان حاکم از هر فرصتی استفاده کنند؛ از این رو، به انتخابات جدید در سال ۲۰۰۳، به عنوان فرصتی برای رهایی از مشکلات و نگرانی‌ها می‌نگریستند. به همین جهت، پس از پیروزی انقلاب گل رز و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، میخائیل ساکاشویلی جوان

با رأی قاطع بالای ۹۰ درصد به ریاست جمهوری این کشور انتخاب شد. (حافظی، نگاهی به رویدادهای گرجستان، ۱۳۸۴: ۳۹)

اوضاع سیاسی اجتماعی اوکراین نیز، از این جهت شبیه گرجستان بود. در اوکراین نیز زمام امور به دست یانوکویچی بود که مورد حمایت روسیه بود. مردم نیز از سیاست‌های حاکم بر این کشور ناراضی و به سبب حاکمیت مسائلی از قبیل رشوه، رانت‌خواری و فساد گسترده که عجین شده بود با عدم گردش نخبگان، امیدی به بهبود آن نداشتند؛ در نتیجه، به دنبال مؤلفه‌های دیگری بودند که بتواند آن‌ها را به آینده امیدوار سازد. طبیعتاً با توجه به ساختار فاسد این نظام، و روند روبه رشد آن، مردم نگاهشان را به کسانی معطوف کرده بودند که با شعارهای جدیدی بتوانند آن‌ها را امیدوار کنند. به همین دلیل، یوشچنکو، شعارهایی مبنی بر شفاف‌سازی سیستم مالی و مدرن‌سازی امور اقتصادی، جذب سرمایه‌گذار و تحول در وضع بد رفاهی مردم را در برنامه‌های تبلیغاتی خود گنجانده و مورد تأکید قرار داد. (حافظی، بررسی تحولات در اوکراین، ۱۳۸۴: ۱۰۹)

در کشور قرقیزستان نیز همانند دو مورد سابق، کشور تحت امر کسانی بود که در چارچوب نظام کمونیستی فکر می‌کردند و بر اساس آن، می‌خواستند نظام سیاسی و اجتماعی خود را سر و سامان بدهند. این در حالی بود که ایدئولوژی کمونیستی، مشروعیت خود را از دست داده بود. عسکرآقایف رهبر حزب سوسیال دموکرات که بر ویرانه‌های حزب کمونیست شوروی بنا شده بود، در مصدر امور قرار داشت و حکمرانی می‌کرد. در این کشور نیز، برنامه‌ها و سیاست‌های آقایف برای مردم بازتاب مثبتی نداشت. کاهش شدید تولیدات صنعتی و کشاورزی، وجود تورم، فساد، فحشا و دیگر مشکلات سیاسی اقتصادی، شرایط زندگی را برای مردم این جمهوری غیرقابل تحمل ساخته بود؛ (کولای، ۱۳۸۴: ۱۸۶) لذا مردم با اعتراضات و مخالفت‌هایشان با دولت، نظام سیاسی را از پشتوانه حمایتی خود محروم و دچار بحران مشروعیت کردند.

به‌طور کلی، اضمحلال ایدئولوژی کمونیسم در کشورهای به جا مانده از اتحاد جماهیر شوروی و ناکارآمد ظاهر شدن آن، مردم را دچار یک نوع بحران هویتی کرد که لازم بود از آن رهایی یابند. در اینجا، مردم به دنبال هویتی می‌گشتند که توانایی هویت‌بخشی دوباره به آن‌ها را داشته باشد. بدین وسیله، زمینه برای ورود و نفوذ ایدئولوژی‌های دیگر فراهم شد. ایدئولوژی لیبرال دموکراسی به منزله یکی از در دسترس‌ترین ایدئولوژی‌ها، با استفاده از ساز و کارهای وسیع تبلیغاتی، توانست خود را به عنوان یک منبع هویت‌بخش، در این اوضاع آشفته، به کشورهای در آستانه انقلاب نشان بدهد و مورد پذیرش قرار گیرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از نوامبر ۲۰۰۳ میلادی تاکنون، در برخی از جمهوری‌های شوروی سابق، مانند گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) تحولات سیاسی عمده‌ای به وقوع پیوسته که در ادبیات سیاسی دنیا از آن‌ها به عنوان انقلاب‌های رنگی یاد می‌کنند. در این نوشتار، ضمن بررسی چگونگی روند وقوع انقلاب در این کشورها، به این جمع‌بندی رسیدیم که تحقق این انقلاب‌ها در واقع، مرهون بحران‌های درونی‌ای بودند که نظام‌های سیاسی سه‌گانه (گرجستان، اوکراین، قرقیزستان) با آن درگیر بودند. در این کشورها، نظام سیاسی در حالی از مظاهر دموکراسی استفاده می‌کرد، که از درون، پایداری چندانی به آن نداشتند، و به راحتی آن را مورد استفاده ابزاری قرار می‌دادند. به همین جهت، نظام سیاسی را با نوعی بن‌بست سیاسی مواجه کرد که در آن، قدرت همواره در اختیار گروهی اندک و محدود قرار داشت و اکثریت جامعه در خارج گردونه قدرت نگاه داشته می‌شدند. همین امر، زمینه نهادینه و قاعده‌مند شدن فساد را در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی این کشورها فراهم کرد. شیوع فساد، به عدم کارایی نظام در برآورده کردن نیازهای مردم، گسترش فقر و شکاف شدید اقتصادی و اجتماعی منجر شد. بدین جهت، طیف عظیمی از مردم از نظام و کارکردهای آن در حالی ناراضی بودند که امیدی به بهبود آن نداشتند؛ بنابراین، به دنبال نظم جای‌گزین دیگری می‌گشتند.

مردم ناراضی و ناامید، از هر فرصتی جهت تغییر وضع موجود استقبال می‌کردند و همواره به دنبال دیگر راه‌های رهایی از بحران‌های موجود بودند. در این موقع، طبیعی بود که از انتخابات به مثابه فرصتی مناسب جهت تغییر نظم موجود استقبال کنند. اما وقتی انتخابات، نتایج ناامیدکننده‌ای را به مردم مخابره کرد که حاکی از دست‌کاری و تقلب‌های گسترده دولتی در نتایج بود، فعالیت‌های عوامل بیرونی نظیر «حمایت‌های غرب» به خصوص «آمریکا» و «سازمان‌های غیردولتی»، که از قبل، فعالیت‌های گسترده‌ای را در سراسر دنیا خصوصاً حوزه کشورهای پسا کمونیستی آغاز کرده بودند، بستر مناسبی را برای به ثمر نشستن پیدا کردند و با حمایت از مهره‌های غرب‌گرایی که در صحنه حضور داشتند، نظم سیاسی را تغییر داده و انقلاب را به ثمر نشانند.

پی‌نوشت‌ها

۱. با توجه به این موقعیت هر گونه تحول در وضعیت گرجستان به طور مستقیم در عمق استراتژیک روسیه تأثیرگذار خواهد بود.
۲. همسایگی با این مناطق بحرانی از اهمیت این منطقه است.

سیاست‌متعالیه

- سال سوم
- شماره دهم
- پاییز ۹۴

انقلاب‌های ساختگی
توسط غرب (مطالعه
موردی سه کشور
گرجستان، اوکراین
و قرقیزستان)
(۱۲۱ تا ۱۳۹)

۳. این بندر در صدور گاز و نفت دارای اهمیت فراوان است.
۴. این بندر دارای استعداد ترانزیت کالا و حتی نفت و گاز است. (اهمیت این موضوع از آنجا بیشتر آشکار می‌شود که تنها بندر قابل استفاده روسی در دریای سیاه (نوروسیسک)، شش ماه از سال به علت متلاطم بودن دریا و کیفیت سواحل آن قابلیت استفاده مطلوب و لازم را ندارد.
۵. رئیس قبلی پارلمان.
۶. رئیس پارلمان.
۷. انجام انتخابات پارلمانی در قرقیزستان، خبرگزاری بی‌بی‌سی، ۲۷ فوریه ۲۰۰۵.
۸. وزیر پیشین امنیت قرقیزستان.
۹. نماینده برکنار شده پارلمان.
۱۰. نامزد رد صلاحیت شده انتخابات پارلمانی.
۱۱. حزبی که متعلق به دختر بزرگش بود.
۱۲. ترکیبی از سنت و مدرنیته و به دنبال آن، شکل‌گیری یک نظام سیاسی دورگه.
۱۳. پیگرد مقامات سیاسی سابق گرجستان به اتهام فساد، خبرگزاری بی‌بی‌سی، ۱۰ ژانویه ۲۰۰۴.
۱۴. به رهبری احمدوف در شرق اوکراین و طرف‌دار یانوکویچ.
۱۵. به رهبری پینچوک داماد کوچما در شرق اوکراین و طرف‌دار یانوکویچ.
۱۶. به رهبری مدودجوک، رئیس نهاد ریاست جمهوری (کوچما نیز در این مجموعه قرار می‌گیرد).
۱۷. تیموشنکو نخست‌وزیر اوکراین شد، خبرگزاری بی‌بی‌سی، ۴ فوریه ۲۰۰۵.
۱۸. از آنجا که مصرف تنباکو و الکل در این جمهوری بسیار بالاست، طبیعی است که انحصار امتیاز این دو کالای پر مصرف حاوی چه قدرت اقتصادی برای صاحب آن می‌باشد.

منابع

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۴)، *مبانی علم سیاست*، انتشارات توس، ج اول.
۲. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، *تحلیل تحولات ژئوپلیتیکی تحولات گرجستان پس از ۱۱ سپتامبر، افسانه انقلاب‌های رنگی*، به کوشش الهه کولایی، تهران، انتشارات ابرار معاصر تهران.
۳. بدیع، برتران (۱۳۷۹)، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد تقیب‌زاده، نشر قومس، چاپ اول.
۴. پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰)، *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷)، *ویراستار، انقلاب‌های رنگی و جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. حافظی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، *بررسی تحولات در اوکراین*، به کوشش الهه کولایی "پیشین".
۷. _____ (۱۳۸۴)، *نگاهی به رویدادهای گرجستان*، به کوشش الهه کولایی "پیشین".
۸. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۰)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.

۹. عرف، جمال (۱۳۸۷)، *انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران؛ برآورد تطبیقی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. غلامرضا گلی زواره‌ای، *جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی*، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.
۱۱. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، *افسانه انقلاب های رنگی*، تهران، پیشین.
۱۲. موسوی، سیدرسول (۱۳۸۴)، *تحولات قرقیزستان و انقلاب لاله‌ای*، به کوشش الهه کولایی "پیشین".
۱۳. هیوود، پل (۱۳۸۱)، *فساد سیاسی*، ترجمه محمد طاهری و دیگران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. واعظی، محمود (۱۳۸۱)، «جامعه‌شناسی تغییر در جمهوری‌های سابق شوروی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۵۱.
۱۵. حاجیان، ابراهیم و حیدری، مهدی (۱۳۸۷)، «تحلیل مقایسه‌ای انقلاب‌های مخملی با توجه به شش جمهوری شوری سابق»، *مجله دانش سیاسی*، سال چهارم، ش اول.
۱۶. ساجدوا، گلشن (۱۳۸۴)، «تغییر رژیم از طریق انقلاب‌های رنگی»، ترجمه سعیده موسوی، *مجله آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۵۱.
۱۷. علی مددی، حسین (۱۳۸۸)، *هفته نامه پنجره*، ش ۶.
۱۸. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۶)، «انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز و تمایز آنها از انقلاب‌های واقعی»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، ش ۴، زمستان.
۱۹. آقاییف، عسکر (۲۰۰۵)، *نقشه انقلاب را سفیر آمریکا تهیه کرده بود*، خبرگزاری بی‌بی‌سی، ۳۱ مارس.
۲۰. خودوفسکی، میشل، *انقلاب نارنجی اوکراین*، ۱۳/۱۲/۱۳۸۳ در: www.sharifnews.com/?3987.
21. Corruption Perceptions Index, Transparency International Commissioned, www.transparency.org.

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره دهم
- پاییز ۹۴

انقلاب‌های ساختگی
توسط غرب (مطالعه
موردی سه کشور
گرجستان، اوکراین
و قرقیزستان)
(۱۲۱ تا ۱۳۹)